

چند اندرز از کتاب پهلوی «دانا و مینو خرد»

چند کلمه برسم سر آغاز - ترجمه‌ای که بنظر خوانندگان محترم میرسد منتخباتی است از یک متن پهلوی بنام «دانا و مینو خرد». این کتاب مشتمل بر شصت و دو فصل است که در هر فصل سؤالی درباره آداب و رسوم و آئین مذهب زرتشت طرح شده و در همان فصل جواب سؤال نیز داده شده است. این کتاب تقریباً شامل دوازده هزار واژه پهلوی است و ترجمه‌ای که در زیر بنظر خوانندگان ارجمند میرسد بترتیب ثابت در متن کتاب نیست بلکه جملاًتی از هر فصل و گاهی تمام یک فصل بسلیقه مترجم انتخاب و در اینجا آورده شده است.

منظور از درج اینگونه پند و اندرز نشان دادن نمونه کوچکی از ادبیات ایران باستان است. نکته دیگری که یادآوری آن لازم مینماید اینست که در این ترجمه حتی المقدور کوشش شده است که نزدیکترین واژه فارسی‌ای که یا کلمه پهلوی در متن خویشاوندی دارد بکار برده شود و نیز کوشش شده است تا عبارات ترجمه بهمان شیوه عبارات پهلوی نموده شود. همانطور که شیوه همه مترجمین خارجی است برای فهم عبارات و صحیح بودن آنها از نظر دستور زبان و به پیروی از زبان فارسی امروز گاهی واژه‌ای بجملاًت افزوده شده که اینگونه کلمات در قلاب [] نموده شده‌اند تا اهل تحقیق متوجه باشند که این واژه‌ها در متن نیامده بلکه برای روشن شدن مطلب از طرف مترجم افزوده شده است. ضمناً سعی شده که کلمات پهلوی با همان صورت اولیه خویش نموده شود و هر کجا کلمه نا مانوس بنظر آمد معادل فارسی رواج آن در

پرانتهز () آورده شده تا فهم عبارات آسانتر باشد. در پایان یادآور میشویم که زبان فارسی امروز دنباله همین زبان پهلوی روزگار ساسانی است که این خود بحثی جداگانه و محتاج مقالتهی دیگر است. (مترجم)

اینک ترجمه اندرزها

دانا از مینوخرد پرسیده که : - کدام شادی از شادیا بدتر است ؟

مینوخرد پاسخ کرده که : - خواسته (= مال و ثروت) از راه حرام اندوختن و با آن شاد بودن آن شادی از ناخوشی و اندوه بدتر است .

دانا از مینوخرد پرسیده که : - به بیم و بد کرداری زیستن بدتر یا مرگ ؟

مینوخرد پاسخ کرده که : - به بیم و بد کرداری زیستن از مرگ بدتر . چه هر کس باید زندگی برامشنی (= خوشی و شادی) و خوشی گیتی گذراند و کسیکه برامشنی و خوشی گیتی نیست و به بیم و بد کرداری زندگی کند آن زندگی از مرگ بدتر و مرگ از آن بهتر باشد .

دانا از مینوخرد پرسیده که : - پادشاهان را چه چیز سودمندتر و چه چیز زیان-

بخش تر [باشد] ؟

مینوخرد پاسخ کرده که : - پادشاهان را هم صحبتی (= هم نشینی و مشورت) با دانا یان

و وهان (= نیکوان) سودمندتر باشد و گفته اند که هم نشینی با سخن چینان و نادانان زیان بخش باشد .

دانا از مینوخرد پرسیده که : - کدام کسان را باید بنظر [نیکو] نگریست و

نگاهداشت ؟

مینوخرد پاسخ کرده که : - کودک و زن و گوسپندان و آتش بهرام را محافظت

کردن و وه (= نیکو) نگریستن و نگاهداشتن باید .

دانا از مینوخرده پرسیده که : - از زندگانی کدام بدتر و از خرد کدام ناپسندتر

[بود] ؟

مینوخرده پاسخ کرده که : - زیستن آن بدتر که در بیم و بد کرداری باشد و خرد آن ناپسندتر که به مینو (= سرای دیگر و بهشت) ننگرد و گیتی آراید . (گیتی آراستن یعنی کامرانی این جهان حاصل کردن و در فکر خدا و خلق نبودن است. مترجم)

دانا از مینوخرده پرسیده که : - از پادشاهان کدام بدتر؟ و از سرداران کدام بدتر؟ و از دوستان کدام بدتر؟ و از خویشاوندان کدام بدتر؟ و از زنان کدام بدتر؟ و از فرزندان کدام بدتر؟ و از شهرها کدام بدتر [باشد] ؟

مینوخرده پاسخ کرده که : - از پادشاهان آن بدتر که شهر را بی بیم و مردمان را بی اندوه نتواند داشت - و از سرداران آن بدتر که بهروران و خدمتگزاران ناسپاسی کند و کرده آنان را نابوده و نا کرده انگارد - و از دوستان آن بدتر که با و اعتماد نشاید کردن - و از خویشاوندان آن بدتر که با تو یار نباشد - و از زنان آن بدتر که زندگی شوی (= شوهر) را برامش (= آرامش دل و خوشی) نگذارد - و از فرزندان آن بدتر که نامبردار نباشد - و از شهرها آن بدتر که در آن بی بیم و شادی نتوان زیست.

دانا از مینوخرده پرسیده که : - دادار اورمزد اندر آفرینش خویش کدام کسرا آن دهشن (= بخشش و سخاوت) داده است که اهریمن او را زیان نتواند کرد و از راه راست بیرون نتواند برد ؟

مینوخرده پاسخ کرده که : - خردمندتر مردم را اهریمن گزند رسانیدن و از راه راست گردانیدن نتواند .

دانا از مینوخرده پرسیده که : - از مردمان گیتی چه کسانی را توانگر و چه

کسانی را درویش باید دانست ؟

مینوخرده پاسخ کرده که : - این مردمان از توانگرانند : اول کسیکه خردمند

باشد و دوم کسیکه تندرست و بی‌بیم باشد سوم کسیکه با آنچه ویرا رسد خورسند باشد چهارم کسیکه بختش در هر کار یار باشد پنجم کسیکه بچشم یزدان ووهان (= نیکان) گرامی باشد ششم کسیکه بردین وه (= به و خوب و نیکو) مازدیسنان (= خداپرستی) بیگمان و استوار باشد هفتم کسیکه از خویشکاری توانگر باشد.

این مردمان گیتی را درویشان باید دانست: اول کسیکه او را خرد نباشد دوم کسیکه او را تندرستی نیست سوم کسیکه در بیم و بد کرداری زندگی کند چهارم کسیکه به آنچه ویرا رسد خورسند نباشد پنجم کسیکه بختش یار نباشد ششم کسیکه بچشم یزدان و زبان نیکوان زشت باشد هفتم کسیکه به پیری اش فرزند و پیوند نباشد. **دانا از مینو خورد پرسیده که: - از گناهان کدام گرانتر (= بزرگتر و سنگین‌تر)**

باشد؟

مینو خورد پاسخ کرد که: - از گناهانیکه مردمان کنند غلام‌بارگی گرانتر [باشد]

دو دیگر زن مردم را فریب دادن سه دیگر مرد اشو (= مؤمن و دیندار) را زدن چهارم گناه کسیکه پیمان شکند پنجم گناه آنکه راز نپوشد ششم گناه کسیکه آتش وهرام (= بهرام) را احترام نکند هفتم گناه کسیکه سگ آبی را زند هشتم گناه کسیکه بت و بت‌خانه پرستد نهم گناه کسیکه بهر کیش گرود و همه ادیان پرستد دهم گناه کسیکه در امانت خیانت کند یازدهم گناه کسیکه دروغ گوید دوازدهم گناه کسیکه کار نکند و مزد تمام گیرد سیزدهم گناه کسیکه از اهریمن نیکی طلبد چهاردهم گناه کسیکه جادویی کند پانزدهم گناه کسیکه دورویی کند شانزدهم گناه کسیکه دیو پرستی کند هفدهم گناه کسیکه دزدی کند هیجدهم گناه کسیکه مهر و دروغ کند نوزدهم گناه کسیکه سخن چینی کند بیستم گناه کسیکه خواسته دیگران بستم ستاند بیست و یکم گناه کسیکه شخص خیرخواه را برنجاند بیست و دوم گناه کسیکه از دیگران بد گوید بیست و سوم گناه کسیکه مغروری کند بیست و چهارم گناه کسیکه

زن مردمان فریبد بیست و پنجم گناه کسیکه ناسپاسی کند بیست و ششم گناه کسیکه در میان مردمان نزاع اندازد بیست و هفتم گناه کسیکه شخص مال شده (= فقیر و ورشکسته) را بدگوید بیست و هشتم گناه کسیکه از برای خوشی و آسایش خویش آزار دیگران طلبد بیست و نهم کسیکه گناه زیاد و کرفته (= ثواب) کم کند سی ام گناه کسیکه از نیکی کردن بدیگران پشیمان شود .

دانا از مینوخرده پرسیده که : - مردمان از چند راه و کرفته (= ثواب) به بهشت

توانند رسید ؟

مینوخرده پاسخ کرده که : - چنین کسان به بهشت رسند : اول کسیکه رادی جوید دوم کسیکه راستی ورزد سوم آنکه سپاسداری کند چهارم کسیکه خورسندی نماید پنجم کسیکه به وهان (= نیکوان) نیکی کند و با هر کس دوست باشد ششم کسیکه بر این بیگمان بود که آسمان و زمین و هر نیکی ای که در گیتی (= جهان) و مینو (= سرای دیگر و بهشت) است از دادار اورمزد است و دادار اورمزد همه نیکی آفریده است هفتم کسیکه بر این بیگمان بود که همه بدیها از اهریمن دروند (= ملعون و گجستک) است هشتم کسیکه بر ستاخیز تن پسین بیگمان بود نهم کسیکه روان خود را از کرفته (= ثواب) نیکو گرداند دهم کسیکه ویرا فرزندان باشد پسری را بفرزندگی پذیرد یازدهم کسیکه بکار خویش تخشا (= کوشا و جدی و ساعی) باشد دوازدهم کسیکه بر دین وه (= به و نیکو) مازدیسنان (= خدا پرستی) بیگمان باشد سیزدهم کسیکه ویرا نیکی رسد ارزش آن نیکی شناسد و [آنرا] قدر داند چهاردهم کسیکه با چشم نیک در وهان (= نیکان و خوبان) و اشوان (= پاکان و مؤمنان) نگرند پانزدهم کسیکه کینه ورشک را از خود دور دارد شانزدهم کسیکه خوی بد از منش (= اندیشه و فکر) خود دور دارد هفدهم کسیکه رشک نبرد هیچدهم کسیکه عداوت و دشمنی نکند نوزدهم کسیکه در کوشش زیان نکند بیستم کسیکه غم و اندوه بدل راه ندهد بیست و

یکم کسیکه خشم نکند بیست و دوم کسیکه ننگ را گناه داند بیست و سوم کسیکه سستی و کاهلی نکند بیست و چهارم کسیکه بیزدان بیگمان باشد بیست و پنجم کسیکه از تندخویی و آز پرهیزد بیست و ششم کسیکه خودنیکی کند و بدیگران هم آموزد بیست و هفتم کسیکه زیردستان را یاری کند بیست و هشتم کسیکه از خودپسندان دوری جوید بیست و نهم کسیکه از قریب دادن دیگران پرهیزد سی و ام کسیکه در میان دو آشنا نزاع نیندازد سی و یکم آن که (= آنکسیکه) از مهر دروج یعنی پیمان شکستن پرهیزد سی و دوم کسیکه سود خود را در زیان دیگر کسان نجوید سی و سوم کسیکه دبستان بنا کند. (چنین کسان به بهشت رسند.)

دانا از مینو خرد پرسیده که : - به نیرو و قدرت کدام شایسته تر؟ و بخرد که (= چه کسی) برتر؟ و بخوی (= عادت) که خواستارتر؟ و گفتار که خوب تر؟ و نیکی که بمنشن (= اندیشه) کمتر؟ و به مهر کدام بدتر؟ و رامشن (= آرامش دل) که (= چه کسی) به منشن (= اندیشه) کمتر؟ و به دل که بایسته تر؟ و به برداری که پسندیده تر؟ و بکه ایمان نشاید داشتن؟ و آن چیست که باهر کس سازش دارد؟ و آن چیست که باهیچ کس سازش ندارد؟ و که (= چه کسی) را به هم پرسگیه (= هم نشینی و هم صحبتی) باید داشت؟ و کیانند آنانکه گواهی شان نباید پذیرفت؟ و در فرمانبرداری که (= چه کسی) باید بودن؟ و چه منشنی (= اندیشه ای) باید سپاس داشت و بیشتر [باید] فکر کرد؟ کیست آنکه پایه و مقام مانند اورمزد و امشاسپندان باشد؟ و کیست آنکه پایه و مقام خویش مانند اهریمن و دیوان باشد؟

مینو خرد پاسخ کرده : - به نیرو و قدرت آن شایسته تر که هنگام خشم خشم نکند و گناه نکند و خویشتن را تباه نسازد - و بخرد آن برتر که روان خویشتن را رها نیندند و تواند - بخوی آن خواستارتر که مردمان را نفریبد - و گفتار آن کسی خوبتر که راست گوید - و نیکی مرد خشمگین بمنشن (= اندیشه) کمتر - و به مهر مرد کینه ور و جابر بدتر - و آرامش بمنشن مرد خبیث و بدطینت کمتر - و به دل آن کس نیکوتر

که گیتی بگذارد و مینو (= سرای دیگر و بهشت) گیرد و بکام خویش راستی و نیکوکاری بگردن پذیرد - و به برداری آن پسندیده تر که شرارت و رنج و زیان که از اهریمن و دیوان و بدان باو رسد بدان خورسند باشد و بکام و گردن پذیرد و بهیچ راه روان خویش نیازارد - و بآن کس ایمان نباید داشتن که از یزدان بیم و بمردمان شرم ندارد - و آن چیزیکه باهر کس سزد داشتن آشتی و خوشحالی و آرائی باشد - و آن چیزیکه نشاید سزد داشتن کینه و ناآشتی [باشد] - و این سه چیز به هم پرسگیه (= هم صحبتی و هم نشینی) با خویشتن باید داشت: همت و هوخت و هورشت یعنی اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک - و این سه کس را بگواهی نباید پذیرفت: زن و کودک جوان و بنده و غلام - و اینان را باید فرمان بردار بودن و پرستش باید کردن: زن شوی خود را و فرزند پدر و مادر را و سردار و دستور و اوستا و آتش بهرام و خویش و پیوند را - و اندر سرداران و سالاران و استادان خویش فرمان بردار باید بودن - و یزدان را بیش باید منید و سپاس داشت - و باروان خویش بهیچ وجه بی شرمی نباید کرد و همیشه بیاد باید داشت - و داور که داوری راست کند و پاره (= رشوه) نستاند بپایه خویش همانند اورمزد و امشاسپندان باشد [چنانکه گفته اند] - و کسیکه داوری بکذب کند و پاره (= رشوه) ستاند بپایه خویش همانند اهریمن و دیوان باشد [چنانکه گفته اند] .

- درویشی بفرارونی (= درستی و امانت) برتر [است] که توانگری با مال دیگران .

- درویش بیگناه و دانا بهتر و گرامی تر که پادشاه توانگر و دژ آگاه (= بد آگاه) .

- بدترین دوست آن بود که بهش گستاخ نتوان شد .

- در بیم و دروغ زیستن از مرگ بدتر [است] .

- از توانگران کسی درویش ترین [است] که بآنچه ویرا رسد خورسند نیست .

- ورونی (= شهوترانی) مکن تا ترا از کرده خویش زیان و پشیمانی نرسد.
- مردمان بد گوهر (= بداصل و نسب) را دوستی بانیکان نشاید .
- کار و کرفه (= ثواب و عمل نیک) ایکه بایدت کرد نا کرده مگذار .
- ازدرویشان توانگرترین آن [کسی] است که با آنچه ویرا رسد خورسند باشد.
- مردمان برسه گونه اند: یکی انسان و یکی نیمه انسان و یکی نیمه دیو .
- بهیچ نیک از نیکهای گیتی گستاخ مشو .
- از زنان دیگر کسان پرهیز .
- از بت پرستی و دیو پرستی پرهیز .
- بامرد آזור (= حریص و طماع) شریک مشو او را بسررداری مگمار .
- دلیرترین مردمان کسی است که با دیو و دروج (= خبث و فریبندگی) نفس خویش بجنگد .
- بکاهلی و سستی عادت مکن تا ترا کار و کرفه (= ثواب و عمل نیک) ایکه باید کرد نا کرده نماند .
- بمال و خواسته زیاد گستاخ مشو چه که بفرجام (= عاقبت و پایان) همه را باید گذاشت .
- با دشمنان بداد کوش و بادوستان به پسند دوستان رفتار کن .
- مرد دژ آگاه (= بد آگاه و زشت آگاه) بدخوی اگر بتوانگری و پادشاهی و برتری هم برسد پس آن پادشاهی و توانگری و برتری ویرا نیز سزاوار [نباشد] .
- نیکی و سود خویش را در زیان دیگر کسان مخواه .
- بدترین حاکم آنست که کشور را بی بیم و مردمان را بی نیاز نتواند داشت .
- اندوه مخور چه اندوه بردار مرد (= اندوهگین مرد) رامشن (= آسایش و خوشی) گیتی و مینو (= سرای دیگر و بهشت) برایش بی فایده بود و باو کاهش تن و روان افتد (= رسد) .

- حسد ورشك بر گناهكار مبر تا ترا زندگی بی لذت نباشد .
- ننگ و گناه مکن چه نیکوئی و مقام و حصول مقصود و خوشبختی و پادشاهی و هنر و توانگری و توانائی و شایستگی بکام و کوشش مردمان نباشد [بلکه] بحکم ازلی سپهر و کام یزدان باشد .
- پر خواب مکن که ترا کار و کرفه (= ثواب و عمل نیک) ایکه باید کردن نا کرده نماند .
- زن با گوهر (= با اصل و نسب) گزین چه بسر انجام آن بهتر باشد .
- زیاده گوئی مکن که ترا به دو پایان (= مردمان) و چار پایان (= حیوانات اهلی) زیان و بفرزندانی [خویش] گزند نرسد .
- بیک موزه (= بایک لنگه کفش) راه مرو که ترا گناه گران بروان نرسد .
- اندر کارها باندازه باش (= در کارها میانهر و باش) و از گرامی شغل خویش روزی خور .
- دراز نفسی و پر حرفی مکن که ترا اندر خرداد و مرداد امشاسپندان گناه گران بر نرسد .
- از سرپا پیشاب مکن که بداد (= قانون) دیوان گرفتار نیائی که در برابر آن گناه ترا دیوان بدوزخ نکشند .
- از خواسته دیگر کسان تاراج مکن که ترا از کار خویش بی منفعتی (= بی برکتی) نباشد - چه گفته اند که هر که از دستمزد خویش نخورد و از چیز دیگر کسان خورد او آن چنان ماند که سر مردمان بدست گرفته و مغز مردمان خورد .
- یزدان و وهان بهره کن و ترا در آنوقت شغل و کار اندر خویش کاری (= وظیفه شناسی) کرفه (= ثواب) بزرگتر باشد .
- از زن دیگر کسان پرهیز دار چه ترا این سه بکار نشاید بودن هم خواسته وهم تن وهم روان .

- بامرد کینه‌ور نبرد مکن و او را بهیچ میازار .
- بامرد شهوتران شریک مباش و او را بسرداری مگمار .
- بامرد تهمت زن بدرگاه (= دربار) پادشاهان مشو .
- بامرد رسوا و بدنام پیوند مکن .
- بامرد دژ آگاه (= بد آگاه) همکاری و داد و ستد مکن .
- بامرد نادان پیکار مکن .
- بامرد مست همراه و همراز مشو .
- پیاسداری اندر یزدان و دادار و نیایش (= عبادت و ستایش) و یزشن (= پرستش) و تعلیم فرهنگ جان سپر (= قبول کن و روی آور) و تُخشا (= کوشا و ساعی) باش - چه گفته‌اند که دهشن (= بخشش) و یاری (= کمک و مساعدت) بمردمان بخرد بهتر و نیکوتر باشد .